

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت
سال هشتم، پاییز ۱۳۹۵، شماره مسلسل ۲۹

بررسی برخی از ریشه‌های دین‌گریزی و ارائه راهکارهای جلوگیری از آنها

تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۳۱

تاریخ تأیید: ۹۵/۵/۲۶

محمود پاکیزه *

این پژوهش در پی آن است تا نگاهی ویژه به برخی ریشه‌های دین‌گریزی داشته باشد و آنگاه، پس از بیان هر عامل، راهکاری مناسب برای مقابله را تبیین یا بدان اشاره نماید.

نگارنده، نخست، به مفهوم‌شناسی دین می‌پردازد و، سپس، نفوذ روشنفکری، نفوذ اندیشه خردورزی و علم‌گرایی صرف، القای معنویت‌های دروغین، و ضعف نظام آموزشی را مهم‌ترین عامل دین‌گریزی می‌شمارد و راهکار مقابله را، به ترتیب، تبیین دین واقعی و واقعیت دین و پاسخگویی به شبهات روشنفکری، تبیین درست رابطه عقل و وحی و نیز بیان صحیح نقش علم در پیام وحی، تبیین مبانی معنویت اصیل، و ارتقای شایستگی‌های آموزشی در سه سطح فردی، سازمانی و راهبردی می‌داند.

واژگان کلیدی: دین، روشنفکری، عقل‌محوری، علم‌گرایی، معنویت، شاخص‌سازی، نظام آموزشی.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام، قم.

مقدمه

انسان موجودی است که در دو بُعد عقاید (بینش) و تمایلات (گرایش) با سایر حیوانات تفاوت دارد. آدمی، از آغاز، به گونه‌ای آفریده شد که برخی علوم غیراکتسابی (فطری) و بعضی تمایلات و کشش‌های ذاتی در نهادش قرار داده شده است؛ اموری از قبیل حقیقت‌جویی، عشق به پرستش، گرایش به خیر و فضیلت، و شوق کمال‌یابی از امور فطری انسان است. این امور تنها در پرتو دین و با مرور زمان و بر اثر تعلیم و تجربه درخور، و با تربیت صحیح شکوفا خواهند شد. تنها در نگاه دین است که آرامش معنوی و روانی برای آدمی حاصل است و تنها در نگاه دینی است که اهداف متعالی کمال قابل پیگیری می‌باشد.

با وجود این واقعیت، گاه عواملی سبب دین‌گریزی برخی از احاد جامعه می‌شود. بازشماری این عوامل خود گامی مؤثر در جلوگیری از آن است و اهمیت و ضرورت دارد. اما آنچه نگارنده را برآن داشت تا این نوشتار را قلم بزند برشماری راهکارهای جلوگیری از نفوذ دین‌گریزی در سطح جامعه است. پرسش این پژوهش این است: «ریشه‌های دین‌گریزی و علل اصلی آن کدام است و چه راهکارهای برای دفع این علل می‌توان پیشنهاد کرد؟»

مفهوم‌شناسی دین

مفهوم لغوی دین

برای واژه «دین»^۱ در معاجم و کتب لغت معانی بسیاری ذکر شده است. برای نمونه، دین در لغت به معانی کیش، شریعت، طریقت، جزا، طاعت، حساب، عادت، همبستگی، استعمال، حکم، قهر، قضا، داوری، مذهب و آیین آمده است.

1. Religion.

(طریحی، ۱۳۷۵، مادهٔ دین؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژهٔ دین) این واژه بیش از نود بار در قرآن کریم آمده، با معانی ذیل به کار رفته است (قرشی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۸۰-۳۸۱؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷۶-۷۷؛ راغب اصفهانی، بی تا: ۱۷۵؛ طوسی، بی تا، ج ۲: ۴۱۸؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۴۰۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۴۲ و ج ۳: ۱۲۰):

۱. اطاعت، بندگی و پیروی: «وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»

(بینه: ۵)؛ «يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (انفال: ۳۹) «وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ»

(توبه: ۲۹)

۲. جزا، پاداش و کیفر: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (حمد: ۴)؛ «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ»

وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» (ذاریات: ۵-۶)

۳. حکم و فرمان: «لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» (نور: ۲)

۴. کیش، شریعت و قانون: «لَا أُكْرَاهُ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶)؛ «هُوَ الَّذِي

أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳)؛ «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ» (کافرون: ۶)

۵. مُلْك و سلطنت: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ»

(بقره: ۱۹۳)

۶. ملت: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ

حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام: ۱۶۱)

۷. تسلیم: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...» (آل عمران: ۱۹)

۱. اعتقادات: «لا إكراه في الدين...» (بقره: ۲۵۶)

۹. توحید و یگانگی: «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ» (زمر: ۲) [«إخلاص

الطاعة لله توحيد في طاعة الله.» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۵: ۲۸۵)]

۱۰. حساب: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينٍ» (کافرون: ۶) [«أن الدين هو الحساب

أي لكم حسابكم و لي حسابي.» (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲: ۳۳۲)]

هرچند هر آیه ای معنای مخصوص به خود را از دین اراده کرده است، نمی‌توان انکار کرد که اکثر این معانی بر محور لزوم طاعت و انقیاد می‌گردند، اگر نتوان ادعا کرد که پیروی و انقیاد و اطاعت تنها معنای لغوی دین است.

مفهوم اصطلاحی دین

علامه طباطبایی (قدس سره) از دو گونه تعریف اصطلاحی دین پرده

برمی‌دارد:

۱. «حد الدین و معرفة، و هو أنه نحو سلوك في الحياة الدنيا يتضمن صلاح الدنيا

بما يوافق الكمال الآخروی، و الحياة الدائمة الحقيقية عندالله سبحانه، فلا بد في الشريعة من قوانين تتعرض لحال المعاش على قدر الاحتياج.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲:

۱۳۰)

تأکید علامه (قدس سره) بر صلاح زندگی دنیوی و سعادت اخروی می‌فهماند

که دین تنها به بیان رابطه انسان با خدا نمی‌پردازد که امری فردی تلقی گردد بلکه تنظیم روابط اجتماعی انسان‌ها و مانند آن را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. شاید بتوان از همین تعریف در شکل دهی قلمرو دین و رفع شبهات محدودیت‌زا برای دین بهره گرفت.

۲. «أن الدين و هو سلسله من المعارف العلمیه التي تتبعها أخرى عملیه يجمعها أنها اعتقادات، و الاعتقاد و الإيمان من الأمور القلیه التي لا يحكم فيها الإكراه و الإجبار». (همان، ج ۲: ۳۴۲)

تعبیر دیگر ایشان از همین بیان این است: «فالدين سنة عملية مبنية على الاعتقاد في أمر الكون و الإنسان بما أنه جزء من أجزاءه». (همان، ج ۵: ۸) گویی علامه (قدس سره) در پی دفع شبهه‌ای که انتظارش را دارد کلامش را این چنین ادامه می‌دهد:

و ليس هذا الاعتقاد هو العلم النظري المتعلق بالكون و الإنسان فإن العلم النظري لا يستتبع بنفسه عملاً و إن توقف عليه العمل بل هو العلم بوجوب الجری علی ما يقتضيه هذا النظر و إن شئت فقل: الحكم بوجوب اتباع المعلوم النظري و الالتزام به و هو العلم العملي كقولنا: يجب أن يعبد الإنسان الإله تعالى و يراعى في أعماله ما يسعد به في الدنيا و الآخرة معاً.

و این اعتقاد، با علم استدلالی و یا تجربی که پیرامون عالم و آدم بحث می‌کند تفاوت دارد، زیرا علم نظری به خودی خود مستلزم هیچ عملی نیست، اگر چه عمل کردن احتیاج به علم نظری دارد، به خلاف اعتقاد که عمل را به گردن انسان می‌گذارد، و او را ملزم می‌کند که بایستی بر طبق آن عمل کند. به عبارت دیگر: علم نظری و استدلالی آدمی را به وجود مبدأ و معاد رهنمون می‌شود، و اعتقاد آدمی را وادار می‌کند که از آن معلوم نظری پیروی نموده عملاً هم به آن ملتزم شود. پس اعتقاد علم عملی است، مثل اینکه می‌گوییم بر هر انسان واجب است که مبدأ این عالم یعنی خدای تعالی را بپرستد و در اعمالش سعادت دنیا و آخرت خود را مد نظر قرار دهد.

بدین ترتیب، علامه طباطبایی (قدس سره) یکی از شاخص‌های ویژه دین و فراخوان دینی را پایبندی و اعتقاد می‌داند. ایشان باور دارد: این سه رشته علم، اعتقاد و عمل است که درهم‌تنیده ما را به دین می‌رساند.

نمونه دیگر بهره‌گیری از قرآن در تعریف دین نگاه ویژه شهید مطهری (قدس سره) به دین است که تفسیری شیوا بر این آیه می‌تواند باشد: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۸). وی می‌نویسد:

اسلام همان تسلیم است و لازمه تسلیم خدا شدن پذیرفتن دستورهای اوست و روشن است که همواره به آخرین دستور خدا باید عمل کرد که آخرین رسول او آورده است. (مطهری، نرم‌افزار: مجموعه آثار، ج ۱: ۲۷۷)

مراد از سخن شهید مطهری (قدس سره) این است که آیین حقیقی در پیشگاه خداوند همان تسلیم در برابر فرمان اوست. در واقع، روح دین در همه زمان‌ها چیزی جز تسلیم در برابر حقیقت نبوده است و از آنجاکه دین پیامبر ﷺ عالی‌ترین نمونه آن بوده نام اسلام برای آن انتخاب شده است. بدین ترتیب، دین به تصریح قرآن کریم اسلام است، بدین معنا که «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران: ۸۵). در این آیه قرآن به صراحت می‌فرماید که هیچ آیینی جز اسلام از کسی پذیرفته نیست.

محمدبن حسن طوسی در التبیان پلی ارتباطی بین معنای لغوی دین به اطاعت و معنای آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» برقرار می‌کند و می‌نویسد: «معنی الدین هاهنا الطاعة فمعناه ان الطاعة لله عز و جل هی الإسلام». (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۴۱۸)

شاید بتوان از جمع این سخنان تعریفی این‌چنین برای دین بیان کرد: مجموعه‌ای از قوانین و تعالیم الهی که خردمندان را به پیروی از خدا و

پیامبر خدا فرامی‌خواند و به نیکی و نیکوکاری و سعادت دنیوی و اخروی دعوت می‌کند.^۱

سخن خواجه طوسی در تعریف دین مؤیدی دیگر بر این تعریف است:
 دین عبارت است از جعل و تنظیم اسرار تکوینی و طبیعی مسیر تکامل انسانی که بر طبق ناموس آفرینش و متن حقیقت و واقعیت خارج به لسان سفرای الهی که اهل طهارت و عصمت و مبین حقایق اسماء و امام قافله انسانیت‌اند بیان شده است. (طوسی، ۱۳۷۴: ۱۲۷)

علل گریز از دین و راهکارهای مقابله با آنها

چرا برخی از دین‌گردان‌اند؟ چرا انسان - که ذاتاً مشتاق دین است و فطرت او با درون‌مایه‌های دین پیوند تکوینی دارد - به دین‌گریزی روی می‌آورد و چرا دین‌گریزی در نسل جوان نمود بیشتری دارد؟ در این بخش از سخن، برخی علل دین‌گریزی بیان می‌شود و ذیل هر یک راهکارهایی پیشنهاد می‌گردد.

۱. نفوذ روشنفکری و تقای شبهه‌ناکارآمدی دین در اداره جامعه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (قدس سرّه) و استقرار حکومت جمهوری اسلامی در ایران، این نظام و حاکمیت دینی هدف هجمه نظری محافل فکری جهان استکبار قرار گرفت. این تهاجم نرم با نمایش تصویر کهنه سلطه همه جانبه و غیرعقلایی کلیسا در قرون وسطا رسانایی و نفوذ بیشتری

۱. «وضع الهی یدعو أصحاب العقول الی قبول ما هو عند الرسول صلی الله علیه و سلم» (جرجانی، ۱۴۰۳: ۴۷)؛ «هو وضع إلهی سائق لذوی العقول باختیارهم إناه إلی الصّلاح فی الحال و الفلاح فی المآل. و هذا یشتمل العقائد و الأعمال» (فاروقی تهنوی، ۱۹۶۷، ج ۱: ۱۱۴).

یافت. در این میان، برخی اندیشمندان مسلمان نیز با تأثر از فضای رسانه ای و فکری حاکم بر جهان علم و سیاست و فهم ناتمام دین، آموزه‌ها و گستره آن - با غفلت از ماهیت پویا و نوشونده دین - در این آتش دمیدند؛ متفکران دین‌باور سکولار، همچون مهندس مهدی بازرگان، دکتر عبدالکریم سروش، محمد مجتهد شبستری و ...، با جدانگاری دین از سیاست و تفکیک این دو عرصه، همبستگی و پیوند بین اجزاء، ارکان و شاخص‌های حکومت اسلامی را مورد نقد و انتقاد خویش قرار دادند.^۱

روشنفکری، بسان دیگر محصولات مدرن، برای جوامع مسلمان چهره ای دیگر دارد. آنگاه که روشنفکری با واژه دینی درهم آمیزد و آنگاه که مسلمانی مدعی روشنفکری گردد، بزرگ‌ترین بحران تاریخ روشنفکری سربرمی آورد. چگونه می‌توان از این هویت متناقض‌نما سخن گفت تا گردی بر دین‌داری روشنفکران مسلمان ننشیند؟ روشنفکری اگر زاده مدرنیته باشد - که بی‌شک چنین است - چگونه می‌تواند با مدرنیسم در طرد دین همگام نباشد؟ تحصیل کرده‌های فرنگ گاه گذشته خود را طرد می‌کنند و واژه‌های وام‌گرفته خود را ردیه‌هایی بر فرهنگ خویش می‌پندارند. با این حال، آیا می‌شود به نوعی اسلام‌گرایی توأمان با

۱. برای نمونه، دکتر سروش می‌نویسد: «حکومت سکولار حکومتی است که با دین ضدیت ندارد، اما دین را نه مبنای مشروعیت خود قرار می‌دهد و نه مبنای عمل خود. ... حق این است که دینی شدن سیاست فقط وقتی ممکن است که فهمی غیرمقدس از دین را با شیوه غیرمقدس علمی مدیریت هم‌نشین و عجین کنیم. والا دین مقدس را با سیاست غیرمقدس آمیختن آب در هاون کوبیدن است.» (سروش، ۱۳۸۵: ۴۲۹؛ ر.ک. همان: ۴۲۳؛ قدران قراملکی،

روشنفکری باور داشت؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند مثبت باشد، اگر به این مسئله بیندیشی که آیا مسلمان بودن با اقتضائات سکولاریسم جمع‌شدنی است؟ شاید بتوان گفت: به همان اندازه که روشنفکر لائیک ترکیبی معنادار است، ترکیب روشنفکر دینی یا روشنفکر سکولار یا سکولار مسلمان نیز جای تأمل ندارد، هرچند اندیشه در وضعیت روشنفکران سکولار دلهره‌آور باشد.

واقعیت این است که روشنفکر سکولار در برزخی میان اسلام و غرب گرفتار آمده است. شکی نیست که برخی از آنان به دین تعلق خاطر دارند اما در برابر قدرت تکنیکی غرب و پیشرفت علمی آن واداده‌اند و خودباخته‌اند. پس، جامعه‌ایدئال را جامعه‌ای الگوپذیر از ارزش‌های اخلاقی غرب می‌پندارند. این طیف از روشنفکران بر آن‌اند که با تفسیر تجددگرایانه از دین، به زعم خود، پارادوکس سنت‌گرایی دینی و تحول‌گرایی دنیای مدرن را حل کنند؛ این تلاشی است برای تحقق و بسط مدرنیته در جامعه‌ای دینی. روشنفکر دینی می‌کوشد تا تفسیری از دین ارائه دهد که دست‌کم با مهم‌ترین ارکان مدرنیته ناسازگار نباشد تا از این طریق در متن جامعه‌دینی جایی برای مدرنیته بگشاید و مسئولانه پروژه‌خردگرایی را در جامعه ایرانی بسط دهد. سخن بر سر این نیست که روشنفکران غیردینی در این پروژه‌خردورزی هم‌پا با روشنفکران دینی نکوشیده‌اند؛ سخن بر سر این است که روشنفکران دینی با دغدغه‌دین‌گرایی به ورطه‌ای خطرناک گام نهاده‌اند و گاه تا بدانجا در خردورزی خویش پیش رفته‌اند که به آسانی می‌شود در دین‌دار بودن برخی تردید کرد.

اینک، باید نیک‌نگریست که پروسه روشنفکری چه دره‌های مخوفی دارد. یکی از این مهلکه‌ها تلاش در عرفی کردن دین است که به جدایی دین از

سیاست می‌انجامد. گویی مهم‌ترین دغدغه روشنفکر سکولار جداانگاری دین از سیاست است. با چشم‌پوشی از نقدهایی که بر این دیدگاه وارد است، در عمل، خود حربه‌ای در دستان روشنفکران غیرمتعهد است تا بر کالبد جامعه اسلامی وارد آورند و سبب خرسندی دشمن شوند. این داستان تا آنجا بغرنج است که دکتر شریعتی - به‌زعم آنها پدر روشنفکری ایران - را به نفی این اندیشه می‌کشاند: «روشنفکران ما باید دو اصل را بدانند که اولاً جامعه ما اسلامی است و ثانیاً اسلام یک حماسه اجتماعی و محرک است.» (قدردان قراملکی، ۱۳۸۸: ۴۲)

ترغیب شبهه‌عرفی کردن دین هرچند به نفی دین نمی‌انجامد، سبب گریز از دین و به کنار نهادن آن از مقوله زندگی است.

پاسخ و راهکار مقابله

خوش‌بینانه آن است که این سخن در تحدید قلمرو دین را از سرِ دلسوزی بدانیم: پیروان این اندیشه بر این باورند که لازمه دین‌داری و تعبد به احکام آسمانی پشت کردن به سیاست و وارد نشدن به امور دنیوی است. اینان، با توجه به عملکرد حاکمان ستمگر و سیاست‌بازان دغل‌باز، هرگونه دخالت در سیاست و حکومت را مستلزم دروغ، نیرنگ، ظلم و تجاوز به حقوق دیگران و آن را در تضاد با دین، و دین و سیاست را مانعة‌الجمع می‌دانند و در اندیشه و عمل، هرگونه ورود به سیاست را خروج از دیانت و لازمه ایمان و پابندی به دین را وارد نشدن به سیاست معرفی می‌کنند. از نظر اینان، برای حفظ دین و شریعت اسلامی باید مردم را از موضع‌گیری و دخالت در امور دنیوی و سیاسی منع نمود تا مبادا اعتقادات و تعبد آنها آسیب ببیند. این تفکر سبب می‌شود تا دین از عرصه جامعه کنار زده شود، تا بدانجا که در خردترین موضوعات اجتماعی به دستورات

دینی و واقعی نهند بلکه برخی دستوره‌های دینی را مانعی بر سر پیشرفت و جهانی سازی بدانند.

و بدبینانه آن است که روشنفکری غربزده را سبب این پندار بشماریم: از نظر اینان، اسلام ناقص است. پس، کوشیدند با استفاده از مکاتب لیبرالیستی و ناسیونالیستی (با اتکا بر پیشینه ملی) آن را کامل نمایند. بدین ترتیب، تمایلی برای گرایش به دین وجود ندارد.

راهکار جلوگیری از این فرایند جز تبیین دین واقعی و واقعیت دین نیست. به دور از این هوای مه‌آلود شبهه، آن سوی همه تردیدها، این واقعیت به درخشانی خورشید می‌درخشد و خود را به اثبات می‌رساند که اسلام دین زندگی است؛ هیچ‌یک از ابعاد فردی و اجتماعی حیات بشری از آموزه‌های وحیانی تهی نیست و جریان عبودیت به جای جای زندگی معنا می‌بخشد. برخلاف پندار گروهی که تلاش کرده‌اند تا دین را در انزوای مسجد و محراب حبس کنند و با اندیشه سکولاری خویش ثابت نمایند دین تنها در آداب فردی و عبادات شخصی خلاصه می‌شود، انزوای دین در حصار خانه، نزد حکیمان و علما و بزرگان دینی و نیز آحاد مسلمین، پذیرفته نیست. حقیقت این است که آنچه از جانب پروردگار به رسول خاتمش ابلاغ شد لوازم و شرایط حیات طیبه را موبه‌مو و در همه ابعاد در خود دارد. امام خمینی (قدس سره) به طور گویا و رسا به این حقیقت تصریح کرده است:

اسلام برای این انسانی که همه چیز است - یعنی از طبیعت تا ماوراء طبیعت، تا عالم الوهیت مراتب دارد - اسلام تز دارد، برنامه دارد. اسلام می‌خواهد انسان را یک انسانی بسازد جامع، یعنی رشد به آن‌طور که هست بدهد؛ [انسان] از

حظّ طبیعت دارد [پس،] رشد طبیعی به او بدهد، حظّ برزخیت دارد رشد برزخیت به او بدهد، حظّ روحانیت دارد رشد روحانیت به او بدهد، حظّ عقلانیت دارد، رشد عقلانیت به او بدهد، حظّ الوهیت دارد رشد الوهیت به او بدهد. همه حظوظی که انسان دارد و به طور نقص است، الان نرسیده است، ادیان آمده‌اند که این میوه نارس را رسیده‌اش کنند. (خمینی [امام]، نرم‌افزار: صحیفه امام، ج ۴: ۹-۱۰)

افزون بر دلیل عقلی بر کامل و جامع بودن دین، دلیل نقلی از آیات (برای نمونه، نحل: ۱۹) و روایات گواه صدق این سخن هستند. برای مثال، در تفسیر عیاشی از عبدالله بن ولید روایت شده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تعالی درباره موسی علیه السلام فرمود: «وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» [اعراف: ۱۴۵] و ما فهمیدیم که برای موسی همه چیز را ننوشته، [بلکه از همه چیز مقداری را نوشته] و درباره عیسی علیه السلام فرمود: «لِأَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ» [زخرف: ۶۳] و درباره محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ» [نحل: ۱۸۹]. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۶۶)

۲. نفوذ اندیشه عقل‌گرایی و علم‌گرایی سکولار

عقلانیت افراطی یکی از مبانی سکولاریسم است. گویی جوامع غربی در فرایند سکولاریزاسیون گرفتار قفس آهنین عقلانیت هدفمند شده‌اند. اساس راسیونالیسم^۱، به معنای عقل‌محوری و عقل‌بستگی و اصالت دادن به عقل، بر این پایه چیده شده است که انسان با خرد خود بنیاد خود می‌تواند آنچه لازم دارد بشناسد و در این رهگذر، نیازی به حاکمیت دین و قوانینی فراتر از قوانین

1. Rationalism.

موضوعه ندارد. پس، در راسیونالیسم تنها خرد آدمی است که می‌تواند به حقایق هستی دست یابد و انسان باید در پرتو روشنایی خرد خود جهان را بازشناسد و راه بهتر زیستن و سعادت‌مندانه زندگی کردن را بیابد. سکولاریسم بر اساس این مبنا یافته‌های دینی را غیرعقلی می‌پندارد. در نتیجه، حکم می‌کند: عقل، مستقل از وحی و آموزه‌های دینی و آموزش‌های الهی، قدرت اداره زندگی بشر را دارد. بدین ترتیب، یکی از پیامدهای غربی عقل‌گرایی دین‌گریزی بلکه دین‌ستیزی است.

از سویی دیگر، سیانتیسم^۱، یعنی اصالت علم، قدعاً کرده است. سلطه و سیطره روند علمی سبب شد تا انسان مدرن با توسل به نظام علیت و تنها با تکیه بر علل طبیعی و مادی به توجیه و تبیین حوادث جهان روی آورد. بدین ترتیب، این پیش‌فرض که جایگاه هر موجودی در یک نظم کلی و طرح کیهانی مشخص می‌شود - پیش‌فرضی که دین در اختیار انسان نهاد - برای انسان معاصر پذیرفتنی نیست، «چنان‌که لاپلاس در پاسخ ناپلئون، که چرا در تبیین مکانیکی رویدادهای آسمانی در چهار هزار صفحه کتابش به نقش خدا هیچ اشاره‌ای نکرده است، گفت: عالی‌جناب، من به این فرضیه نیازی ندارم!» (قدران قراملکی، ۱۳۸۱: ۵۵)

پاسخ و راهکار مقابله:

راهکار مقابله با این ترفند دین‌گرایان تبیین درست رابطه عقل و وحی و نیز بیان صحیح نقش علم در پیام وحی است.

از سویی، واقعیت این است که عقلانیت مدرن هدفمند پشت پا زدن به

عقلانیت ارزشمند در غرب به سبب کاستی‌هایی است که باورهای کلیسا داشت؛ کلیسا هم از نظر مفاهیم نارسا و کودکانه‌ای که درباره خدا ارائه کرد - مفاهیمی که به هیچ‌وجه با حقیقت وفق نمی‌داد، و طبعاً افراد باهوش و تحصیل‌کرده و روشنفکر را نه تنها قانع نمی‌کرد بلکه متنفر هم می‌ساخت و بر ضد مکتب الهی برمی‌انگیخت - و هم از نظر رفتار غیرانسانی و خشنی که در دوران حاکمیتش نسبت به توده مردم، به‌ویژه به طبقه دانشمندان و آزاداندیشان، اعمال کرده بود موجبات گرایش به دنیاگرایی، مادیگری و بی‌دینی را فراهم آورد. (مطهری، *نرم‌افزار: مجموعه آثار*، ج ۱: ۴۷۹-۴۹۱؛ *نکوئی سامانی*، ۱۳۸۹، ۳۱۲-۳۱۶)

با توجه به این یادداشت، داستان جنبه‌گیری کلیسا در برابر تازه‌های علمی و فرآورده‌های تکنولوژی در رابطه اسلام و علم و تکنولوژی و مدرنیسم تکرار نخواهد شد. آنچه اسلام را از سرنوشت مسیحیت و آیین کلیسا جدا می‌کند این حقیقت است که اسلام از درون با اصول و مبانی توانمند و ثابتی همراه است که هیچ‌گاه در گردونه زمان از حرکت باز نمی‌ایستند. (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۶۷) بی‌تردید، این قوانین ثابت کلی می‌توانند پاسخ‌گوی نیازهای متغیر انسان در طول زمان باشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۳۴۶-۳۴۸)

از سویی دیگر، واقعیت این است که علم در عصر جدید با ترکیب ساختار ریاضی و مشاهدات تجربی توانست به برخی از قوانین طبیعت دست یابد، قوانینی که بتواند بسیاری از پرسش‌های مربوط به بُعد مادی زندگی انسان را جواب دهد. و در این شناخت نیازی به فهم هدف عالی هستی نمی‌بیند: «[در دوران جدید] هیچ فیزیکدانی ارائه تبیینات غایی از پدیده‌ها را به مخیله خود خطور نمی‌دهد. این امر ضرورتاً به این سبب نیست که او وجود هدف را در

رویدادها انکار می‌کند بلکه آنها بیرون از علم او قرار می‌گیرند. کار او تبیینات علمی یا ماشین‌انگارانه است.» (استیس، ۱۳۸۲: ۱۱۱)

اما علم با چنین هیمنه‌ای و انسان عصر مدرن با چنین درکی از واقعیات پیرامون خود:

اولاً، هنوز نتوانسته به بسیاری از پرسش‌ها از معنای حیات انسانی،^۱ منشأ جهان و مانند آن پاسخ دهد. بشر امروز اصلی‌ترین راه‌حل دغدغه‌ها را در پاسخ به این نوع سؤالات دنبال می‌کند: فلسفه خلقت انسان چیست؟ چرا جهان وجود دارد؟ آیا حیات آدمی به همین دنیا محدود می‌گردد؟ آیا حیات و به طور کلی جهان هدفی دارد؟ آیا مرگ پایان حیات آدمی است؟ و پرسش‌هایی از این دست که برای جوابگویی بدانها باید به مبدأ متافیزیکی دل بست و از سرچشمه دین جرحه نوشید.

ثانیاً، علم با همه اوج خود در چشم‌اندازی به آینده دچار چالش‌هایی جدی است؛ برخی از دستاوردهای علمی در حد فرضیه باقی مانده‌اند و حتی فرضیه‌های رقیب جدی دیگری هم در مقابل دارند، مانند نظریه «تبدل انواع» داروین و نظریات ژنتیکی.

ثالثاً، دانشمندان علوم، ناخودآگاه، دیدگاه‌های متافیزیکی و آموزه‌های دینی را به عنوان پیش‌فرض در پژوهش‌های علمی و تجربی به کار می‌گیرند و به نتایج

۱. استیس از جمله اندیشمندانی است که سلطه و سیطره روند علمی [در اثر روی برتافتن از علل غایی و، در پی آن، زوال ایمان] را سببی مهم در بروز حس بی‌معنایی در زندگی بشر متمدن می‌داند. (ر.ک. استیس، ۱۳۸۲)

مطلوب می‌رسند، زیرا آزمایشات تجربی در همه‌جا نتایج یکسان ندارد؛ آنچه به پژوهش‌ها و آزمایشات تجربی نتایج مطلوب و معنادار می‌بخشد پیش‌فرض‌های متافیزیکی و آموزه‌های دینی است. برای نمونه، به نظر می‌رسد که تبعیت جهان از قوانین ثابت و نظم و انسجام درونی پدیده‌ها از عقیده به توحید سرچشمه گرفته است.

۳. هجمه فرهنگی و القای معنویت‌های دروغین

معنویت اصیل رقبایی از معنویت انحرافی دارد که به اصول معنویت اصیل و آسمانی پایبند نیستند. این جمع دورافتاده از معنویت اصیل را در جرگه «معنویت انحرافی» جای می‌دهیم. معنویت گم‌شده انسان‌ها است و جمع انسان‌ها، همواره، گاه بریده از دین، پی آن روان بودند. مکاتبی مانند تائوئیسم، هندوئیسم و بودیسم متدهایی قدیمی برای رهایی انسان از درد بی‌معنایی زندگی‌اند. (برای توضیح بیشتر ر.ک. الهامی‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۰-۳۵) اما دغدغه امروز ما عرفان‌های نوپدید می‌باشند.

معنویت‌های نوپدید دارای این ویژگی‌های مشترک بودند:

- بهره‌برداری از اصول معنویت کهن که با اصول مدرنیته سازگار باشد
- سازگاری با روال عادی زندگی
- آسان نشان دادن مبانی معرفتی و عملی و نیاز نداشتن به ریاضت‌های دشوار

شرعی

- استفاده از بهترین روش‌های بیانی مانند ادبیات و هنر
- فراهم ساختن آرامش موقت
- درون‌گرایی و ستم‌پذیری و پذیرش نظام سلطه.

پاسخ و راهکار مقابله:

راهکار پیشنهادی در برابر معنویت‌های نوپدید تبیین مبانی معنویت اصیل

است: خداشناسی، انسان‌شناسی اسلامی و دین‌شناسی.

برای نمونه، در مبنای دین‌شناسی، سخن بر سر این است که استعداد‌های فطری آدمی برای رسیدن به کمال و معنویت کافی نیست. آموزه‌های وحیانی و راه و روشی که ارائه می‌کند در دستیابی به معنویت حقیقی لازم است.

نظام تشریح الهی با نظام تکوین او کاملاً هم‌آهنگ است، بدین بیان که اسلام دین فطرت است و فطرت انسان خداجو و دین طلب. توضیح آنکه دین و فطرت هر دو از پدیده‌های الهی و برخاسته از آن ذات پاک و بی‌همتا می‌باشند؛ دین پدیده تشریحی الهی است و فطرت پدیده تکوینی ربوبی. این دو با یکدیگر کمال هم‌آهنگی و سازگاری دارند، چراکه ناسازگاری در افعال مختلف آفریدگار دانا، توانا و حکیم محال و ناشدنی است؛ ناسازگاری یا ریشه در نادانی و ناتوانی دارد یا ناشی از بیهوده‌کاری و عبث‌گرایی است و هیچ‌کدام از این دو در ساحت قدس ربوبی و حکیم بی‌همتا جایی ندارد. دین اسلام سازگار با فطرت بشری به آسانی اجراشدنی است و دستورهای دینی در شرایط ویژه انعطاف‌پذیری لازم را دارد. در بحث از دین‌شناسی، افزون بر آنچه ذکر شد، سخن از جامعیت دین اسلام و بی‌اعتباری ادیان پیشین و بیان جامع اسلام از معنویت قابل پیگیری است.

۴. ضعف نظام آموزشی و دشواری القای مفاهیم دینی

اثربخشی و کارآیی نظام تعلیم و تربیت، برای نهادینه کردن آرمان‌های دینی در سطح جامعه و پویا کردن احاد جامعه برای کسب ارتقای علمی، نیازمند برنامه‌ریزی توانمند و اجرای مناسب و نیز مطالعات آسیب‌شناسانه است. لازم به ذکر است که مراد از نظام آموزشی نظامی است که شامل همه نهاد‌های آموزشی از مدرسه، دانشگاه و حوزه تا صدا و سیما می‌شود.

مهم‌ترین آسیب‌های احتمالی نظام آموزشی که سبب دین‌گریزی است در ذیل شمارش می‌شود:

۴-۱. دشواری القای مفاهیم دینی و شاخص‌سازی اخلاقی

مسئله‌ای مهم بر سر راه طراحان و نیز مربیان دشواری القای مفاهیم دینی، مثل مفهوم خداوند، و نبود شاخص اندازه‌گیری مفاهیم کیفی است؛ از سویی، القای مفاهیم ماورایی خود نیاز به آموزش ویژه دارد و از سویی دیگر، تبدیل مفاهیم کیفی در حوزه اخلاق و معارف به سنجه‌هایی کمی بسیار دشوار و، متأسفانه، کم سابقه است. نظام آموزشی ما بر ریلی حرکت می‌کند که پیش از انقلاب و در رژیم سابق جاگذاری شده است و اسلامی‌سازی علوم انسانی نیازمند شاخص‌سازی و آموزش است. برای نمونه، شاخص‌سازی مفاهیم تقوا، ایمان و امانت‌داری به سادگی امکان‌پذیر نیست. بدون شاخص‌سازی نیز پایش و اندازه‌گیری امکان ندارد. و بدون اندازه‌گیری برنامه‌ریزی برای آینده معنا ندارد؛ تنها با شاخص و معیار مصوب است که می‌توان وضع موجود را سنجید و فاصله آن با وضع مطلوب را حدس زد.

۴-۲. وجود پارازیت‌ها

پارازیت‌ها - یعنی عوامل مخلی که یک ارتباط مؤثر را ناکارآمد می‌سازند - از عوامل محدودساز فرایند ارتباطی‌اند. این عوامل موانع برقراری ارتباط سازنده مربی و فراگیر، در سطح خرد، و وسایل ارتباطی و رسانه با مخاطب، در سطح کلان، هستند. گاه عواملی مانع از رسیدن یا درست رسیدن پیام دینی به گیرنده پیام هستند. این پارازیت‌ها را می‌توان در سه گروه دسته‌بندی کرد:

۱. مشکل از سوی فرستنده، مثل نارسایی پیام و ناتوانی فرستنده در دفاع از

اصل پیام

۲. مشکل از خود پیام، مثل دیرفهمی پیام و نبود زمینه ذهنی نظیر بحث از واجب‌الوجود

۳. مشکل از گیرنده، مثل حواس پرتی، دیرباوری و احاطه شدن با رسانه‌های بیگانه.

۳-۴. ضعف اخلاقی مربی

زمانی می‌توان تأثیر سخن را انتظار داشت که گوینده سخن خود به گفته خویش پایبند باشد و بدان عمل کند. اگر آنها که وظیفه آموزش دینی فرزندان را بر عهده دارند خود به گناه دچار باشند، آسیبی بزرگ به نظام آموزشی است. با توجه به همین نقش حساس گناه انسان آگاه و معلم جامعه است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ؛ هفتاد گناه از جاهل بخشیده می‌شود پیش از آنکه یک گناه از عالم بخشیده شود.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۷)

این ضعف اخلاقی، افزون بر اینکه خود چهره‌ای ناشایسته از دین عرضه می‌کند و سبب دین‌گریزی است، گاه به شکل رفتارهایی ناسنجیده بروز می‌کند و عاملی انتحاری در دور کردن به‌ویژه نسل جوان از دین می‌شود.

پاسخ و راهکار مقابله:

باید توجه داشت که تا شایستگی‌های آموزشی در سه سطح فردی، سازمانی و راهبردی ارتقا نیابد نمی‌توان توقع ارتقای سطح دینی جامعه را داشت: باید، از یک سو، سطح دانش، مهارت، ظرفیت و صلاحیت مربیان و فراگیران عمیق‌تر و وسیع‌تر گردد، از سویی دیگر، سیستم و روش جاری سازمان‌های دینی بهینه شود و تولیدات فناوری روز (مثل نرم‌افزارها، فیلم‌ها و برنامه‌های سرگرم‌کننده همراه) پیشرفته‌تر از پیش گردد و، از دیگر سو، نظام آموزشی هماهنگ با راهبردهای

کلان و مطابق با سندهای چشم‌انداز آینده تعریف شود.

باید دست‌اندرکاران نظام آموزشی برای رسیدن به وضعیت استاندارد دینی از سطح آگاهی لازم در درک مفاهیم دینی و نیز در ارائه درست آنها به آحاد جامعه برخوردار شوند. برای برنامه‌ریزی این‌چنینی، بی‌شک، تعیین سنجه‌های اخلاقی با معیارهای کمی الزامی است.

نباید از ذهن دور داشت که در فضای جنگ نرم دشمن از هر حربه‌ای برای القای مفاهیم خود بهره می‌گیرد. این جنگ است و دفاع و ایستایی صرف کافی نیست. گاه لازم است از حال پدافندی خارج شد و به دشمن حمله برد. مفهوم‌سازی و واژه‌سازی و بهره‌گیری از نرم‌افزارهای روز تجهیزات لازمی برای پیروزی در این نبرد است. گروهی باید به اتاق فکر فرستاده شوند تا این فضا را آماده سازند. گاه نویسندگی رزمندگی است. و گاه باید برای رفع یا کمرنگ کردن پارازیت‌ها هشدار و بیدارباش داد.

بالا بردن سطح اخلاقی مریبان دینی جامعه اثری شگرف در گسترش اخلاق و دین در جامعه دارد. از این‌رو، رهبر معظم انقلاب در ارائه طرح آموزشی مناسب توصیه می‌کند:

تواضع، اخلاص، مهربانی در رابطه با بندگان خدا، صلابت در مقابل دشمنان، فداکاری و اصالت ندادن به مال و جاه و مقام و از جان و فرزندان و آسایش و سلامتی خود، خیلی راحت برای رضای خدا گذشتن، از اساسی‌ترین جوهرها و بالاترین ارزشی است که برای آن باید خود را به زحمت بیندازیم و تلاش کنیم و در آموزش‌های خود و در عمل آن را به کار بگیریم. (وزارت آموزش و پرورش،

۱۳۸۰: ۱۳۴)

در پایان، توصیه‌هایی برای نظام آموزشی کشور ارائه می‌شود:

۱. نگاهی دوگانه به آموزش زن و مرد؛ ابن رشد اندلسی، فیلسوف بزرگ و معروف مسلمان، می گوید:

تعیین برنامه آموزشی برای همه مردم به یک نوع هم مخالف محسوس است و هم مخالف معقول. همه را طاققت یک نوع تعلیم نیست؛ گاه رأیی برای یکی در حکم سم باشد، در حالی که برای دیگری در حکم غذا. کسی که بخواهد همه آرا ملایم طبع همه مردم باشد، چون کسی است که بخواهد همه چیز را غذای همه کس کند. (حکیمی، بی تا: ۲۴۸)

۲. اولویت اصلاح خویش نسبت به دیگران؛ قرآن گوینده سخن را آنگاه که بدان عامل نباشد، به شدت، نکوهش می کند:

- أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ. (بقره: ۴۴)

آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید، اما خودتان را فراموش می نمایید؟
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ. (صف: ۲-۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنی می گوئید که عمل نمی کنید؟
نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگوئید ولی بدان عمل نکنید.

۳. همگانی بودن آموزش و نظارت؛ علامه طباطبایی (قدس سره) در تفسیر آیه (توبه: ۷۱) می نویسد:

مؤمنان - با همه فراوانی و گستردگی از نظر تعداد و جنسیت - در حکم یک شخصیت واحدند و به همین سبب برخی سرپرستی و تدبیر امور دیگران را به عهده می گیرند و آنان را به خوبی ها و امی دارند و از زشتی ها باز می دارند و

چنین ولایتی در همه ابعاد اجتماعی جاری و ساری است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹:

۳۳۸)

نتیجه‌گیری

۱. برداشت نگارنده این است که دین حق، جامع و کامل - که عبارت است از: مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقررات برای اداره جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها و تضمین‌کننده سعادت حقیقی انسان - همانا آیین مرفعی اسلام است که آخرین و کامل‌ترین دین از سلسله ادیان الهی و آسمانی می‌باشد و تقسیم دین به الهی و بشری تقسیمی رایج است، نه مورد تأیید این نوشتار.

۲. روندی که روشنفکران منفعل در برابر زرق و برق غرب، روشنفکران علم‌زده و بی‌خبر از حقیقت اسلام به پیش گرفته‌اند این بود که با یکسان دیدن همه ادیان و تسری دادن افکار مسیحی به عالم اسلام [قیاسی مع الفارق]، با خودباختگی، راه را برای نفوذ سکولاریسم در کشورهای اسلامی و مجامع دانشگاهی مسلمانان فراهم آوردند، و تا حدود زیادی هم موفق شده‌اند. اینان به بهانه فساد سیاست به ترغیب اندیشه جداسازی دین از سیاست پرداخته‌اند و، در واقع، دین را به گوشه رانده‌اند.

اما این رأی هم در وصف دین و هم در وصف سیاست نارواست. واقعیت این است که سیاست برخاسته از دین از گردونه فساد بیرون است؛ سیاست آنگاه که از ارزش‌های دینی به دور افتاده است به ورطه تباهی افتد اما آنگاه که با ارزش‌های الهی درهم تنیده شده است از وصف تباهی دور است و بنای اداره الهی جامعه را می‌نهد.

تبیین این واقعیت خود راهکاری در مقابله با دین‌گریزی است.

۳. حربه دوم سکولاریسم در دین‌ستیزی اصالت دادن به علم و اصالت دادن به

عقل است. نمی توان از درهم تنیدگی راسیونالیسم و سیانتیسم با اومانیسم غافل بود. عقل مدرن و علم پیشرفته سیطره آشکار نفس اماره بر انسان مدرن و سکولاراندیش است که فرامین و خواسته های بشری را بر فرامین خدا ترجیح می دهد و انسان را مالک بی رقیب هستی و محور آفرینش قرار داده است.

واقعیت این است که راسیونالیسم اصالت دادن به «عقل جزوی» است، عقلی که از درک مفاهیم کلان - مثل عشق به خدا که بی وقفه در هستی سریان دارد - محروم مانده است و سیانتیسم اصالت دادن به علم در برابر موضع نابخردانه و سرسختانه کلیسا می باشد، موضعی که از درک حقایق هستی و پاسخگویی به دغدغه های انسان امروز در معنای زندگی بامانده است.

۴. نباید از هجمه فرهنگی دشمن و القای معنویت های دروغین در برابر معنویت اصیل اسلامی غافل ماند.

۵. نظام آموزشی کشور - به معنایی فراگیر که خانواده، مدرسه، دانشگاه، حوزه علمی تا صداوسیما را دربرمی گیرد - نقاط ضعف عدیده ای دارد. برای نمونه، القای مفاهیم دینی، مثل مفهوم خداوند، دشوار است و شاخص اندازه گیری مفاهیم کیفی و تعیین سنجه های اخلاقی وجود ندارد.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- استیس، والتر ترنس (۱۳۸۲). «در بی معنایی معنا هست»، ترجمه اعظم پویا، نقد و نظر، س ۸، ش ۱-۲.
- اندلسی، ابوحيان محمدبن يوسف (۱۴۲۰). *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت: دارالفکر.
- جرجانی، شریف (۱۴۰۳). *التعريفات*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حکیمی، محمدرضا (بی تا). *شیخ آقا بزرگ*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا*، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). *معجم مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۵). *مدارا و مدیریت*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، ج ۲، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۴). *آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طوسی، محمدبن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۸). *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*، ج ۷، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانه علمیه.
- فاروقی تهانوی، محمدعلی (۱۹۶۷). کشف اصطلاحات الفنون، [افست] تهران، خیام.
- فخرالدین رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۷۸). «مشروعیت حکومت اسلامی از منظر شهید مطهری»، نامه مفید، ش ۱۷.
- _____ (۱۳۸۸). قرآن و سکولاریسم، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۶۴). قاموس قرآن، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۵). الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- نکوئی سامانی، مهدی (۱۳۸۹). آسیب شناسی دین و معرفت دینی، قم: بوستان کتاب.
- الهامی نیا، علی اصغر (۱۳۹۰). معنویت اسلامی (چرایی، چیستی و چگونگی)، قم، زمزم هدایت.
- وزارت آموزش و پرورش (۱۳۸۰). تعلیم و تربیت (از دیدگاه مقام معظم رهبری)، نشر تربیت اسلامی.
- نرم افزار مجموعه آثار شهید مطهری، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
- نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی (قدس سره)، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.